

به نام خداوند جان و خرد

ادبیات فارسی

(آرایه های ادبی)

دیرستان نمونه دولتی دکتر ایوب آزاد حسینی

آرایه های ادبی

آرایه های ادبی

آرایه های ادبی « الف (بدیع ب) بیان

بدیع بر دو نوع است الف (بدیع لفظی ب) بدیع معنوی

بدیع علمی است که به باز شناسی آرایه های لفظی و معنوی می پردازد

آرایه های لفظی : یعنی زیبایی کلام که با لفظ انجام می شود. آرایه های لفظی عبارتند از : واج آرایی ، سجع ، ترصیع

جناس ، قلب

واج آرایی (نغمه ی حروف)

تکرار یک واج (صامت یا مصوت ، حرف حرکت) است ، در کلمه های یک مصراع یا یک بیت یا عبارت نثر به گونه ای

که کلام را آهنگین می کند و آفریننده ی موسیقی درونی باشد و بر تاثیر سخن بیافزاید این تکرار آگاهانه ی واج ها را

« واج آرایی » گویند

مثال : خیزید و خز آرید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم وزان است

توضیح : در این بیت تکرار واج « خ » و « ز » باعث ایجاد موسیقی درونی شده است

هان ای شب شوم وحشت انگیز تا چند زنی به جانم آتش

یا چشم مرا ز جای برکن یا پرده ز روی خود فروکش (نیمایوشیج)

در این بیت شاعر با شش بار تکرار (ش) ، آهنگ سکوت شبانگاهی را به گوش خواننده می رساند

آرایه های ادبی

خیال خال تو با خود به خاک خواهیم برد که تا ز خال تو خاکم شود عبیر آمیز (حافظ)

تکرار کلمه

هر گاه نویسنده بخواهد بر چیزی تأکید کند آن را تکرار می کند ، این تکرار آگاهانه بر تأثیر سخن می افزاید ؛

مثال

دلَم می خواهد تمام این قلب کوچولوی کوچولو را به کسی هدیه دهم

از درد سخن گفتن و از درد شنیدن با مردم بی درد ندانی که چه دردی است (مهرداد اوستا)

سجع : آوردن کلماتی در پایان جمله های نثر که در وزن یا حرف یا حرف آخر یا هر دو (وزن و حرف آخر) با هم

یکسان باشد

مثال ۱ : منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت . (فعل « است » به

قرینه ی لفظی حذف شده است .)

مثال ۲ : خلاف راه صواب است و نقض رای اولوالالباب « است » (حذف لفظی) ذوالفقار علی در نیام (باشد) و

زبان سعدی در کام « باشد » (حذف معنوی)

توضیح : فعل « باشد » در دو جمله ی پایانی به قرینه ی معنوی حذف شده است

توجه : به نثر مسجع ، نثر آهنگین نیز می گویند

نکته ۱ : سجع در کلامی دیده می شود که حداقل دو جمله باشد یا دو قسمت باشد

آرایه های ادبی

نکته ۲: سجع باعث آهنگین شدن نثر می شود به گونه ای که دو یا چند جمله را هماهنگ سازد.

نکته ۳: سجع در نثر حکم قافیه در شعر را دارد

نکته ۴: اگر در پایان جمله ها کلمات تکراری وجود داشته باشد، سجع پیش از آن می آید

الهی اگر بهشت چون چشم و چراغ است بی دیدار تو درد و داغ است

نکته ۵: گاهی در جملات سجع ممکن است افعال به قرینه ی لفظی یا معنوی حذف شوند

« انواع سجع »

الف) سجع متوازن: آن است که کلمات سجع فقط در وزن اشتراک داشته دارند

مثال: ملک بی دین باطل است و دین بی ملک ضایع

توضیح: هر دو کلمه دارای هجای بلند می باشند لذا هم وزن اند

مثال: طالب علم عزیز است و طالب مال ذلیل

توضیح: دو کلمه ی « عزیز » و « ذلیل » دارای دو هجا، یکی کوتاه و یکی کشیده هستند. لذا در وزن یکسانند

ب) سجع مطرف: آن است که کلمات سجع فقط در حرف یا حروف پایانی با هم اشتراک دارند

مثال: محبت را غایت نیست از بهر آنکه محبوب را نهایت نیست

آرایه های ادبی

توضیح: کلمه ی « غایت » دارای دو هجا و کلمه ی « نهایت » دارای سه هجا می باشد پس دو کلمه هم وزن نیستند

بلکه فقط در حرف آخر مشترک اند

ج) سجع متوازی: به سجعی گفته می شود که کلمات سجع هم در حرف پایانی و هم در وزن یکسان می باشند

مثال: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده

توجه: از آن جائیکه سجع متوازی، زیباتر و خوش آهنگ تر است و در متون فارسی کاربرد بیشتری دارد. لذا

شناخت این نوع سجع برای دانش آموزان عزیز با اهمیت تر می باشد

نمونه هایی از آثار مسجع: اولین با سجع در مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری (قرن پنجم) به کار گرفته شد و

بعدها سعدی در « گلستان »، جامی در « بهارستان »، نصرالله منشی در « کلیله و دمنه » آن را به حد کمال خود

رساندند. و در ادامه کسانی چون قائم مقام فراهانی در « منشآت » و قآنی در کتاب « پریشان » از آنها پیروی کردند

ترصیع

آن است که کلمات مصراع با مصراع دیگر یا جمله ای با جمله ی دیگر، در وزن و حروف پایانی یکسان باشد

غیر از واژگان تکراری بقیه کلمات با هم سجع متوازی دارند

مثال ۱: ای منور به تو نجوم جلال وی مقرر به تو رسوم کمال

مثال ۲: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده

آرایه های ادبی

«انواع جناس»

الف) جناس تام : آن است که دو کلمه جناس از نظر شکل ظاهری و تلفظ کاملاً یکسان ، اما از جهت معنی با هم فرق دارند

مثال :عشق شوری در نهاد ما نهاد جان ما در بوته ی سودا نهاد

وجود و سرشت قرارداد

بهرام که گور می گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

گور خر قبر

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه باشد در نوشتن شیر ، شیر

شیر خوردنی نام حیوان

نکته : جناس هم در شعر و هم در نثر به کار می رود

انواع جناس ناقص

۱.جناس ناقص اختلافی

۲.جناس ناقص حرکتی

۳.جناس ناقص افزایشی

جناس ناقص اختلافی : آن است که دو کلمه جناس در حرف اول ، وسط یا آخر با هم اختلاف داشته باشند

مثال : تنگ است خانه ما را تنگ است ای برادر بر جای ما بیگانه تنگ است ای برادر

بیستی چشم یعنی وقت خواب است / نه خواب است این حریفان را جواب است

آرایه های ادبی

سرشته ی جان به جام بگذار کاین رشته از او نظام دارد

جناس ناقص حرکتی: آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی در حرکت (مصوت کوتاه) نیز با هم اختلاف

دارند

مثال: شکر کند چرخ فلک، از مَلِک و مُلک و مَلِک کز کرم و بخشش او، روشن و بخشنده شدم

جناس ناقص افزایشی: آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی، در تعداد حروف نیز متفاوت اند بطوری که

یکی از کلمات جناس حرفی در اوّل، وسط یا آخر نسبت به کلمه های دیگر اضافه دارد

مثال: این ره، آن زاد راه و آن منزل است / مرد رهی اگر، بیا و بیا

کفر است در طریقت ما کینه داشتن / آیین ماست سینه چون آئینه داشتن

قلب

قلب آن است که نویسنده با جابه جا کردن اجزای یک ترکیب وصفی یا اضافی، ترکیب تازه و زیبایی را با معانی

جدید به وجود به وجود آورد و به کنار هم قرار دادن این دو ترکیب به کلام خویش ارزش هنری ببخشد

مثال: حافظ مظهر روح اعتدال و اعتدال روح اقوام ایرانی است

نکته: گاهی ممکن است اجزای تشکیل دهنده ی آرایه «قلب» بصورت یک ترکیب وصفی یا اضافی نباشد

آرایه های معنوی

یعنی زینت و زیبایی کلام که از طریق معنی حاصل شود

آرایه های معنوی عبارتند از: مراعات نظیر، تضاد، متناقض نما، حس آمیزی، تلمیح، تضمین، اغراق، ایهام، ایهام تناسب، تمثیل، ارسال المثل، اسلوب معادله، حسن تعلیل، لف و نشر

مراعات نظیر (تناسب)

مراعات نظیر آن است که در یک نوشته (شعر یا نثر) کلماتی آورده شود که به نوعی تناسب و ارتباط داشته باشند، مثلاً

هم جنس باشند یا این کلمات همراه هم باشند. (مراعات نظیر دست کم باید دو کلمه ی متناسب داشته باشد).

توضیح: معمولاً این کلمات را می توان اعضای یک مجموعه دانست

مثال: زنگ تفریح را که زنجره زد / باز هم در کلاس غوغا شد

جهان چون چشم و گوش و خال و ابروست / که هر چیزی به جای خویش نیکوست

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

نکته: تناسب میان کلمات می تواند از نظر جنس، نوع، مکان، زمان، همراهی و ... باشد

نکته: بیشترین کاربرد مراعات نظیر در شعر است اما گاهی در نثر هم دیده می شود

مثال: رود شاخ گل در بر نیلوفر / برقصد به صد ناز گلنارها

(شاخ، گل، نیلوفر و گلنار — مراعات نظیر)

نکته: آرایه های مراعات نظیر ممکن است بین دو کلمه یا بیشتر اتفاق بیفتد

آرایه های ادبی

تضاد (طباق)

آوردن دو کلمه ی متضاد در سخن به گونه ای که سبب زیبایی کلام گردد

نکته : تضاد هم در شعر و هم در نثر بکار می رود

مثال : صبح امید که بد معتکف پرده ی غیب گو برون آی که کار شب تار آخر شد

نکته : فعل ها نیز می توانند آرایه تضاد را به وجود آورند

... مثال : پروردگارا ! از خصلت طمع که دنائت آورد و آبرو ببرد

چو دخلت نیست ، خرج آهسته تر کن

با بدان کم نشین که صحبت بد گر چه پاکی تو را پلید کند

عزّت از خواری نشاخته ای عمر در خار کشی باخته ای

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

متناقض نما (پارادکس)

آن است که در کلام دو امر متضاد را به یک چیز نسبت بدهیم به گونه ای که ظاهراً وجود یکی نقض وجود دیگری

باشد . شاعر این امر متضاد را چنان هنرمندانه به کار می برد که قابل پذیرش است

مثال : جامه اش شولای عریان است

توضیح : واژه شولا به معنی « لباس » ، که برای پوشیدن بدن است و وقتی با « عریانی » همراه می شود معنی ضدیت

خود را از دست می دهد

آرایه های ادبی

حس آمیزی

آمیختن دو حس است در یک کلام به گونه ای که از یک حس به جای حس دیگر استفاده شود. و این آمیختگی سبب

زیبایی سخن گردد

مثال: ببین چه می گویم

توضیح: شما سخن را با حس شنوایی در می یابید اما گویند از شما می خواهد سخن او را ببینید که به این آمیختگی

حس ها ، « حس آمیزی » می گویند

مثالهای دیگر: خبر تلخی بود- روشنی را بچشیم - با مزه نوشتن - آوای سبک و لطیف

تلمیح

آن است که گویند در ضمن کلام خویش به آیه ، حدیث ، داستان ، واقعه ی تاریخی ، اسطوری و افسانه ای اشاره

داشته باشد

تلمیح آن است که شاعر یا نویسنده ای به طور غیر مستقیم به آیه ، حدیث ، داستان یا یک رویداد تاریخی اشاره کند.

(دقت کنید که تلمیح اشاره به آیه ، حدیث یا ... است ، نه بیان آن آیه یا ...)

مثال: آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه ی فال به نام من دیوانه زدن

« ... توضیح: اشاره به آیه ی « انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض

نکته: گاهی در آرایه ی تلمیح ، آرایه ی مراعات نظیر هم به کار می رود

مثال: بیستون بر سر راه است ، مباد از شیرین خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید

کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند / نه همه مستمعی فهم کند این اسرار (سعدی)

آرایه های ادبی

اشاره به آیه ی (وَ إِن مِّن شَیْءٍ إِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَکِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ) یعنی موجودی نیست در عالم که تسبیح و ستایش خدا نکند ولی شما تسبیح آن ها را نمی فهمید

ذات او دروازه ی شهر علوم / زیر فرمانش حجاز و چین و روم (اقبال لاهوری)

اشاره به حدیث (أَنَا مَدِیْنَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِیُّ بَابُهَا) یعنی من شهر علم هستم و علی(ع) دروازه ی آن است

ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند / چون تو را نوح است کشتیبان ز توفان غم مخور (حافظ)

اشاره به رویداد تاریخی توفان و کشتی نوح(ع)

گلستان کند آتشی بر خلیل / گروهی بر آتش برد ز آب نیل

به نام خدایی که جان آفرید / سخن گفتن اندر زبان آفرید

تضمین

آن است که شاعر یا نویسنده در میان کلام (شعر یا نثر) خود آیه ، حدیث ، مصراع یا بیت را از شاعر دیگر عیناً بیاورد

نکته : اگر بیت یا مصراعی از شاعر دیگر به عنوان تضمین بیاورد معمولاً نام آن شاعر به گونه ای ذکر می شود

نکته : معمولاً عبارت تضمین شده داخل گیومه قرار می گیرد

هدف از تضمین

اعتبار بخشیدن به سخن

خلاصه کردن مفاهیم گسترده و طولانی

ضمانت برای اثبات ادعا

مثال : چه زنم چو نای هر دم زنوای ساز او دم / که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را

آرایه های ادبی

« همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی به پیام آشنایی بنوازد این نوا را »

توضیح: بیت دوم این شعر را شهریار از حافظ تضمین کرده است

مثال: چه خوش گفت فردوسی پاکزاد / که رحمت بر آن تربت پاک باد

میازار موری که دانه کش است / که جان دارد و جان شیرین خوش است

مثال

((برگ درختان سبز در نظر هوشیار)) / آینه ی رازهاست / جلوه ی روی خداست

در این شعر مصراع داخل گیومه از سعدی است

اغراق

آن است که در وصف و ستایش یا ذم و نکوهش کسی یا چیزی افراط و زیاده روی کنند، چندان که از حد عادت و

معمول بگذرد

نکته ۱: اغراق هم در شعر و هم در نثر کاربرد دارد

نکته ۲: اغراق مناسب ترین آرایه برای تصویر کشیدن یک دنیای حماسی است

نکته ۳: زیبایی اغراق در این است که غیر ممکن را طوری ادا می کند که ممکن و درست به نظر می رسد

مثال: شود کوه آهن چو دریای آب - اگر بشنود نام افراسیاب

ایهام

ایهام در لغت به معنای در شک و گمان افکندن است اما در اصطلاح علم بدیع ، آوردن واژه ای است با حداقل دو معنی مناسب کلام یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن باشد و معمولاً مقصود شاعر معنی دور آن است و گاهی نیز هر دو معنی مورد نظر می باشد

نکته ۱: ایهام نوعی بازی با ذهن است به گونه ای که ذهن را بر سر دوراهی قرار می دهد

نکته ۲: انتخاب یکی از دو معنی ایهام در یک لحظه بر ذهن دشوار است و این امر باعث لذت بیشتر خواننده می شود

نکته ۳: شرط شناخت ایهام در آن است که خواننده معانی مختلف یک واژه را بداند

مثال: حکایت لب شیرین کلام فرهاد است شکنج طره ی لیلی مقام مجنون است

توضیح: واژه « شیرین » دو معنی دارد: خوشمزه و گوارا نام معشوقه ی فرهاد

ایهام تناسب

ایهام تناسب: به کار گیری واژه ای با حداقل دو معنی که یک معنی آن مورد نظر شاعر و پذیرفتنی است و معنی دیگر

با کلمه یا کلماتی از بیت یا عبارت تناسب دارد

نکته: ایهام تناسب مجموعه ای از ایهام و مراعات نظیر است

مثال ۱: چون شبنم افتاده بدم پیش آفتاب مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم

آرایه های ادبی

توضیح: واژه ی « مهر » ایهام تناسب دارد ، چون معنی مورد نظر شاعر عشق و محبت است اما غیر از این معنی واژه ی

« مهر » به معنی خورشید است که در این صورت با واژه های « عیوق (نام ستاره ای پر نور) و آفتاب » تناسب دارد

مثال ۲: گر هزار است بلبل این باغ همه را نغمه و ترانه یکی است

توضیح: واژه ی « هزار » به دو معنی است: ۱- بلبل ۲- عدد هزار که در این جا منظور شاعر معنی دوم است اما غیر

از معنی فوق کلمه ی « بلبل » با کلماتی چون « باغ ، نغمه و ترانه » تناسب دارد

ارسال المثل

اگر گوینده در کلام خود ضرب المثلی را آگاهانه به کار گیرد و یا کلام او بعداً ضرب المثل شود ، می گوئیم

دارای آرایه ی ارسال المثل است

مثال ۱: آن دم که دل به عشق دهی خوش دمی بود در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست

مثال ۲: تونیکی می کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

(همه ی بیت ضرب المثل است)

بیان

بیان شاخه ای از آرایه های ادبی است و به واسطه ای آن شناخته می شود که یک معنی را چگونه به طریق مختلف می

توان ادا کرد

بیان شامل مباحث: تشبیه ، استعاره ، مجاز و کنایه

تشبیه

یعنی مانند کردن چیزی به چیز دیگر که به جهت داشتن صفت یا صفاتی با هم مشترک باشند

هر تشبیه دارای چهار رکن یا پایه است

مشبه: کلمه ای که آن را به کلمه ای دیگر تشبیه می کنیم

مشبه به: کلمه ای که کلمه ی دیگر به آن تشبیه می شود

ادات تشبیه: کلمات یا واژه هایی هستند که نشان دهنده ی پیوند شباهت می باشند و عبارتند از: همچون، چون، مثل،

... مانند، به سان، شبیه، نظیر، همانند، به کردار و

وجه شبه: صفت یا ویژگی مشترک بیت مشبه و مشبه به می باشد. (دلیل شباهت)

مثال

علی مانند شیر شجاع است

مشبه اادات مشبه به وجه شبه

نکته: «مشبه» و «مشبه به» طرفین تشبیه نام دارند. که در تمام تشبیهات حضور دارند اما «ادات تشبیه» و «

وجه شبه» می توانند در یک تشبیه حذف شوند. که در این صورت تشبیه با داشتن دو رکن «مشبه» و «مشبه به» بر

قرار است

مثال: دل همچو سنگت، ای دوست به آب چشم سعدی عجب است اگر نگردد که بگردد آسیابی

توضیح: دل به سنگ تشبیه شده است اما وجه شبه «سختی» در این بیت نیامده است

نکته: در تشبیه وقتی که «وجه شبه» و «ادات تشبیه» حذف شود، به آن «تشبیه بلیغ» می گویند. (تشبیه بلیغ

زیباترین و رساترین تشبیه است.)

مثال: دلش سنگ است

مشبه مشبه به

نکته ۱: در تشبیه همیشه وجود وجه شبه در «مشبه به» قویتر و بارز تر است که ما «مشبه» را در داشتن وجه شبه به آن

تشبیه می کنیم

آرایه های ادبی

نکته ۲: هر چه ارکان تشبیه کمتر باشد تشبیه ادبی تر است. (البته داشتن مشبه و مشبه به الزامی است)

مثال: پیراهن او مثل برف سفید است. ← تشبیه کامل

کاسه ی صبرم لبریز شد. ← تشبیه بدون رکن ۴

صورتش مانند لبو شده بود. ← تشبیه بدون رکن ۳

پدرش در جوانی شربت شهادت نوشیده بود. ← تشبیه بدون رکن ۳ و ۴

توضیح: اگر رکن چهارم (ادات تشبیه) حذف نشده باشد، معمولاً کلمه ی بعد از رکن چهارم، همان رکن ۲ است

«اضافه ی تشبیهی»

هرگاه در تشبیه بلیغ، یکی از طرفین تشبیه (مشبه یا مشبه به) به دیگری اضافه (مضاف الیه) شود. به آن «اضافه ی

تشبیهی» یا «تشبیه بلیغ اضافی» می گویند. در غیر این صورت، تشبیه بلیغ اضافی است

توجه: این نوع تشبیه در کتاب های درسی بیشترین کاربرد را دارد

مثال: صبح امید که بد معتکف پرده ی غیب گو برون آی که کار شب تار آخر شد

اضافه ی تشبیهی توضیح: امید به صبح تشبیه شده و غیب به پرده

ترکیباتی مثل: درخت دوستی، همای رحمت، لب لعل، کیمیای عشق، خانه ی دنیا، فرعون تخیل، نخل ولایت و

... اضافه ی تشبیهی محسوب می شوند

استعاره

استعاره در لغت به معنی عاریت گرفتن و عاریت خواستن است اما در اصطلاح استعاره نوعی تشبیه است که در آن

یکی از طرفین تشبیه (مشبه یا مشبه به) را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند

نکته: اصل استعاره بر تشبیه استوار است و به دلیل اینکه در استعاره فقط یک رکن از تشبیه ذکر می شود و خواننده را

به تلاش ذهنی بیشتری وا می دارد، لذا استعاره از تشبیه رساتر، زیباتر و خیال انگیز تر است

آرایه های ادبی

انواع استعاره: با توجه به اینکه در استعاره یکی از طرفین تشبیه ذکر می شود، آن را بر دو نوع تقسیم کرده اند

استعاره ی مصرحه استعاره ی مکنیه

استعاره ی مصرحه (آشکار)

استعاره ی مصرحه (آشکار): آن است که « مشبه به » ذکر و « مشبه » حذف گردد . (در واقع مشبه به جانشین مشبه می شود .)

مثال ۱: ای آفتاب خوبان می جوشد اندرونم یک ساعت بگنجان در سایه ی عنایت
توضیح: « آفتاب خوبان » استعاره برای معشوق است . (آفتاب خوبان « مشبه به » که ذکر شده و معشوق « مشبه » حذف شده است .)

مثال ۲: صدف وار گوهر شناسان را دهان جز به لؤلؤ نکردند باز
توضیح: « لؤلؤ » استعاره از سخنان با ارزش است . (لؤلؤ « مشبه به » ذکر شده و سخنان با ارزش « مشبه » که حذف شده است .)

استعاره مکنیه

آن است که « مشبه » به همراه یکی از لوازم و ویژگی « مشبه به » ذکر گردد و خود « مشبه به » حذف شود
نکته ۱: گاهی لوازم یا ویژگی « مشبه به » در جمله به « مشبه » نسبت داده می شود

مثال: مرگ چنگال خود را به خون فلانی رنگین کرد

توضیح: « مرگ » را به « گرگی » تشبیه کرده است که چنگال داشته باشد اما خود « مرگ » را نیاورد و « چنگال » که یکی از لوازم و ویژگی مرگ است به آن (مرگ) نسبت داده است

آرایه های ادبی

نکته ۲: گاهی لوازم یا ویژگی « مشبه به » در جمله به « مشبه » اضافه می شود که در این صورت « اضافه ی

استعاری » است

مثال ۱: سر نشتر عشق بر رگ روح زدند یک قطره از آن چکید و نامش دل شد

توضیح: « روح » را به بدنی تشبیه کرده که « رگ » داشته باشد و « رگ » را که یکی از ویژگی های « مشبه به » است

به « روح » اضافه کرده است

اضافه استعاری

مثال: مردی صفای صحبت آینه دیده از روزن شب شوکت دیرینه دیده

توضیح: « شب » را به اتاقی تشبیه کرده که « روزن یا پنجره » داشته باشد و « روزن » را که یکی از ویژگیهای « مشبه

به » بود به « شب » اضافه کرده است

نکته جمله ای که در آن آرایه استعاره به کار رفته ادبی تر است ، نسبت به جمله ای که دارای آرایه تشبیه به کار رفته

است.

نکته: در اضافه ی استعاری « مضاف » در معنی حقیقی خود بکار نمی رود و ما « مضاف الیه » را به چیزی تشبیه

می کنیم که دارای جزء یا اندامی است ولی چنین جزء و اندام که « مضاف » است برای « مضاف الیه » یک واقعیت

نیست بلکه یک تصور و فرض است

مثال: دست روزگار ————— دست برای روزگار یک تصور و فرض است

آرایه های ادبی

روزن شب ————— روزن یا پنجره ای برای شب یک تصور است و واقعیت ندارد

نکته ی مهم : در استعاره مکنیه چنانچه مشبه به ، انسان باشد ، به آن « تشخیص » گویند

تشخیص (آدم نمایی ، انسان انگاری ، شخصیت بخشی)

نسبت دادن حالات و رفتار آدمی به دیگر پدیده های خلقت است . (دادن شخصیت انسانی به موجوداتی غیر از

انسان)

تشخیص آن است که در عالم خیال اشیا ، عناصر طبیعت یا جانوران را انسان تصوّر کنیم ، به آن ها شخصیت انسانی

بدهیم و کارهای انسان ها را به آن ها نسبت بدهیم ؛ مثال

باد گویی بر تن درختان تازیانه می زد. و یا : گویی آسمان هم بر ما گریه می کرد

شب ز اسرار علی آگاه است . و یا : تا نگرید ابر ، کی خندد چمن

شبم از روی برگ گل برخاست گفت می خواهم آفتاب شوم

مثال ۱ : برگ های سبز درخت در وزش نسیم به رقص در می آیند

توضیح : رقصیدن یکی از حالات و رفتار انسانی است که در این جا به برگهای درخت نسبت داده شده است

مثال ۲ : سحر در شاخسار بوستانی چه خوش می گفت مرغ نغمه خوانی

نکته : هر موجودی غیر از انسان در کلام « منادا » قرار گیرد آن کلام دارای تشخیص است

مثال : ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند

نکته : همانطور که اشاره شد استعاره مکنیه ای که ، مشبه به آن « انسان » باشد ، تشخیص خواهد بود چه به صورت

ترکیب اضافی باشد یا غیر اضافی

مثال : ابر می گرید و می خندد از آن گریه چمن

آرایه های ادبی

توضیح: در مثال فوق دو تشخیص به کار رفته است، گریه را به ابر نسبت داده است و خنده را به چمن

توجه: ترکیباتی نظیر: دست روزگار، پای اوهام، دست اجل،، حیثیت مرگ، زبان سوسن، دهن لاله و ... همگی

اضافه ی استعاری مکنیه (تشخیص) هستند

- نکته: همه ی تشخیص ها استعاره ی مکنیه می باشند، اما استعاره مکنیه زمانی تشخیص است که « مشبه به » آن انسان باشد

مثال ۱: اختر شب در کنار کوهساران، سر خم می کند

مثال ۲: دیده ی عقل مست تو چرخه ی چرخ پست تو

مثال ۳: به صحرا شدم عشق باریده بود

- توضیح: در مثال (۱) اختر شب به « انسانی » تشبیه شده که سرش را خم می کند اما خود « انسان » مشبه به است، نیامده است

در مثال (۲) عقل را به انسانی تشبیه کرده و « دیده » که یکی از ویژگی های انسان است به آن اضافه شده اما در مثال

(۳) عشق را به بارانی تشبیه کرده که بیارد

تذکر: همان طور که گفته شد چون مثال (۱) و (۲) « مشبه به » آن ها انسان بوده دارای استعاره مکنیه و تشخیص است

اما در مثال (۳) « مشبه به » باران است، لذا فقط استعاره ی مکنیه داریم

مجاز

مجاز به کار بردن واژه ای است در غیر معنی حقیقی به شرط وجود قرینه

قرینه در مجاز: نشانه است که به کمک آن می توان معنی غیر حقیقی کلمه ای را فهمید

مثال ۱: ایران در بازی های آسیایی شرکت می کند

- توضیح: کلمه ی « ایران » مجاز از یک تیم ورزشی از ایران است و « شرکت در بازی » قرینه است که به ما کمک

می کند تا بفهمیم که منظور از کلمه ایران کشور ایران نیست

مثال ۲: سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

توضیح: کلمه ی سینه مجاز از انسان عاشق است

آرایه های ادبی

نکته: از آنجا که در استعاره لفظ در معنای حقیقی خود به کار نمی رود، لذا هر استعاره ای نوعی مجاز است. پس هر مجازی استعاره نیست اما همه ی استعاره ها مجاز است

کنایه

کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی دور و نزدیک است که معنی نزدیک آن مورد نظر نیست اما گوینده جمله را چنان ترکیب می کند و به کار می برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل می شود

نکته: در کنایه الفاظ همه حقیقی اند اما مقصود گوینده معنای حقیقی و ظاهری آن نیست

نکته: کنایه معمولا در یک جمله یا یک ترکیب به کار می رود

مثال ۱: هنوز از دهن بوی شیر آیدش

توضیح: کنایه از این که هنوز بچه است و بارز ترین نشانه ی بچگی همان شیر خوردن است

مثال ۲: که رهام را جام باده است جفت

توضیح: کنایه از این که رهام عیاش و خوشگذران است و مرد جنگ نیست

مثال ۳: بیايد زدن سنگ را بر سبوی

توضیح: سنگ را بر سبوی زدن کنایه از آزمایش و امتحان کردن است

عباراتی نظیر: دست و پا کردن، روی کسی را به زمین انداختن، شکم را صابون زدن، بند از بند گشودن، زبان در کشیدن، عنان گران کردن، دهان دوختن، پای در دامن آوردن، سر ز خاک بر آوردن، دست ندادن، دست به سیاه و سفید زدن، دست روی دست گذاشتن و... همه کنایه هستند